

فَإِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبَ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ قَلِيلًا سَتَجِيبُوكُمُ لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.

(پس من نزدیکم. دعای دعا کننده را در زمانیکه مرا بخواند و دعا نماید، پاسخ میگویم. بنابراین باید آنها به دعوت من (به ایمان بخدا و پذیرش پیامبران و کتب نازل سماویه) لبیک گویند، و بپذیرند؛ و ایمان به من آورند. امید است که آنها رشد پیدا کرده (و به مقام کمال و تمام خود نائل آیند)).

هنر فامند: **أُدْعُهُنَّ أَسْتَجِبَ لَكُمْ إِنَّ الدُّعَى تَسْتَكْبِرُونَ عَنِ عِبَادَتِي سَدَّخَلْنَهَا حَفَنَمَ دَاخِرًا...**

(مرا بخوانید؛ تا جواب شما را بدهم! آن کسانی که از عبادت من بلندمنشی مینمایند؛ به زودی با ذلت و خواری در جهنم داخل خواهند شد.)

در این آیات می بینیم که: خداوند خود را نزدیک به بندگان خود شمرده؛ و نزدیکترین راه به سوی خود را راه عبادت و دعا قرار داده است. و از طرفی در وصف آنانکه ایمان نمی آورند میگوید:

أُولَئِكَ يَتَّذِرُونَ مِنَ مَكَانٍ بَعِيدٍ (آنها را از محل و مکان دور، صدا میزنند و میخوانند.)

و از اینجا به دست می آید که: نهایت و غایت آنانکه ایمان نمی آورند، در مسیرشان و راهشان، دور است.

پس معلوم میشود که: راه به سوی خدا دو راه است: راه نزدیک که راه مومنان است؛ و راه دور که راه غیر آنهاست.

این یک قسم از اقسام اختلاف راه است. و از جهتی دیگر یک قسم دیگر از اختلاف وجود دارد.

زیرا که خداوند تعالی میگوید: **إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ**

(حقاً کسانی که آیات ما را تکذیب میکنند؛ و از پذیرش آنها ترفع و بزرگ منشی مینمایند؛ درهای آسمان برویشان گشوده نمی شود.)

و معلوم است که اگر روندهای به سوی آسمانها وجود نداشته باشد؛ معنای برای باب (در) نخواهد بود. فعليهذا در آنجا راهی است از پائین به سوی بالا. و خداوند تعالی میگوید:

هـ مـ . نـ حـ لـ . عـ لـ عـ ضـ هـ . فـ قـ د هـ هـ .

(و کسی که در غضب من فرود آید و داخل شود؛ پس حقا سقوط کرده است.)

چون معنای هوی، سقوط به سمت پائین است. و از اینجا به دست می آید که: در آنجا یک راه دگری است که به سوی سراشیب و پائین و انحدر است. و خداوند نیز میگوید:

وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.

(و کسی که کفر را با ایمان تبدیل کند؛ از راه مستوی، گمراه شده است.)

و در این آیه گمراهی از راه مستوی را معرفی به شرک نموده است زیرا که گوید: **فَقَدْ ضَلَّ.**

و از مجموع این آیات استفاده میشود که: جمیع مردم در راههای خودشان به سه طریق منقسم می شوند:

1- از پائین به بالا، و آن طریق کسانی است که: **يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنِ عِبَادَتِهِ.**

2- از بالا به پائین؛ و آن طریق کسانی است که بر آنها غضب شده است: **الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ.**

3- کسانی که در راه گم می شوند و حیران می گردند؛ و ایشان گمراهانند: **الضَّالُّونَ.**

و بدین تقسیم اشعار دارد کریمه مبارکه: **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ**

(راه کسانی، اکه به ایشان نعمت دادی! نه راه آنانکه ب آنها خشم

نمودی! و نه راه گمراهان!)

فعليهذا بدون شک از میان این سه راه، صراط مستقیم آن دو راه دیگر، یعنی راه مغضوب علیهم، و راه ضالون نخواهد بود. و لامحاله راه اول می باشد که راه مومنین غیر مستکبر است.

اما باید دانست که: این راه یعنی راه مومنین غیر مستکبر، نیز دارای اقسامی است؛ یعنی در ذات خود منقسم به اقسامی می‌شود.

زیرا خداوند تعالی می‌گوید: **يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ.**

(تا بدین سبب، خداوند مقام کسانی را که از شما ایمان آورده‌اند به یک‌درجه؛ و کسانی را که به ایشان علم داده شده است، به چندین درجه بالا ببرد.)

شرح این مطلب بدینگونه است که: هر ضلالتی شرک است؛ همانند عکس آن که: هر شرکی ضلالت است. و این معنی از آیه کریمه آنفا الذکر استفاده میشود. **وَمَنْ يَتَّبِدْ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ.** و در این باره، گفتار دیگر خداوند متعال دلالت دارد؛ آنجا که می‌گوید:

أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا.

(آیا من با شما عهد نکردم ای بنی آدم که شیطان را عبادت مکنید! زیرا که او دشمن آشکار شماست؛ و اینکه مرا عبادت کنید؛ اینست صراط مستقیم؟ و هر آینه بتحقیق جماعت‌های بسیاری را از شما گمراه کرد!)

و قرآن کریم، شرک را ظلم می‌شمارد؛ همچنانکه عکس آنرا یعنی ظلم را نیز شرک می‌شمارد. و این از گفتار خداوند تعالی که از زبان شیطان در وقتی

که کار تمام می‌شود، حکایت می‌نماید؛ معلوم میشود:

إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

(من به آنچه را که شما مرا شریک برای خدا قراردادید، از زمان پیش کافر شده‌ام! حقاً ظالمان دارای عذاب دردناکی می‌باشند.)

همچنانکه ظلم را ضلالت می‌شمارد در گفتار خداوند متعال:

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ يَظْلَمُ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ.

(کسانی که ایمان آورده‌اند، و ایمانشان را در زیر پوشش ظلم مستتر و پنهان نموده‌اند؛ ایشانند که امن و امان مطلق از آن آنهاست. و ایشانند راه یافتگان.)

زیرا در این آیه، هدایت یافتن و امنیت از ضلال، و یا عذابی را که نتیجه ضلال است؛ مترتب بر از بین رفتن ظلم و عدم پوشش ایمان به ظلم نموده است.

و بالجمله ضلال و شرک و ظلم چیز واحدی می‌باشند؛ و از جهت مصداق و تحقق خارجی تلازم دارند.

و این است مراد از گفتار ما که می‌گوئیم: هر یک از اینها را میتوان با دیگری تعریف نمود؛ یا اینکه هر یک از اینها دیگری هستند. زیرا مراد ما اتحاد در مصداق است؛ نه در مفهوم.